

بررسی اسم از لحاظ ساختار و ساختمان در زبان عربی

(اسم فاعل):

نکته ۱۳۸: برکننده کاری یا دارنده حالتی دلالت می کند.

معادل آن در زبان

صفت فاعلی

برای ساخت صفت فاعلی در زبان فارسی به آخر کلمه مورد نظر علامت هایی افزوده می گردد.
 علامت های صفت فاعلی در زبان فارسی:

«نده»: راننده، خواننده «ان»: روان، دوان «الف»: خوانا، شکبیا «ار»: خریدار، گرفتار

نکته ۱۳۹: برای ساخت اسم فاعل در زبان عربی:

الف) از فعل های سه حرفی: بعد از اولین حرف اصلی (۱) قرار می دهیم.

| | | | | | |
|---------|----------------|------------------|------------------|------------------|------------------|
| سه حرفی | شَهِدَ : شاهدٌ | فَتَحَ : فَاتِحٌ | كَتَبَ : كَاتِبٌ | رَحِمَ : رَاحِمٌ | قَتَلَ : قَاتِلٌ |
| معنا | بیننده | گشاینده | نویسنده | مهربان | کُشنده |

ب) از فعل های بیش از سه حرف: بجای حرف مضارع م و به دومین حرف اصلی فعل (عین الفعل) می دهیم:

| معنا | اسم فاعل | فعل | باب | |
|--------------|--------------|--------------|---------------|---------------|
| بیننده | مُشَاهِدٌ | يُشَاهِدُ | مُفَاعَلَةٌ | بیش از سه حرف |
| اداره کننده | مُدَبِّرٌ | يُدَبِّرُ | تَفْعِيلٌ | |
| فرستنده | مُرْسِلٌ | يُرْسِلُ | إِفْعَالٌ | |
| احترام کننده | مُحْتَرِمٌ | يُحْتَرِمُ | إِفْتِعَالٌ | |
| بیرون آورنده | مُسْتَخْرِجٌ | يَسْتَخْرِجُ | إِسْتِفْعَالٌ | |
| پیشرفته | مُتَقَدِّمٌ | يَتَقَدَّمُ | تَفْعَلٌ | |
| حمله کننده | مُتَهَاجِمٌ | يَتَهَاجِمُ | تَفَاعُلٌ | |
| شکسته شونده | مُنْكَسِرٌ | يَنْكَسِرُ | إِنْفِعَالٌ | |

نکته ۱۴۰: برخی از اسم فاعل ها ممکن است با وزن های فوق کمی متفاوت باشند، کلماتی که بر وزن های زیر هستند اسم فاعل محسوب می شوند:

فاعی **ساعی** (تلاشگر)، **راعی** (چوپان، سرپرست)، **داعی** (دعوت کننده)، **ناجی** (نجات یافته)، **هادی** (هدایتگر)، **ناهی** (نهی کننده)، **فانی** (نابود شونده)، **شاکی** (شکایت کننده)، **ناسی** (فراموشکار)، **حامی** (حمایت کننده)، **رامی** (پرتاب گر)، **والی** (حکمران)، **نامی** (رشد کننده) **حافی** (سربرهنه)، **راضی** (خشنود)، **کافی** (کفایت کننده)، **قاضی** (قضاوت کننده) **آتی** (آینده)

فاع **ساع** (تلاشگر)، **راع** (چوپان، سرپرست)، **داع** (دعوت کننده)، **ناج** (نجات یافته)، **هاد** (هدایتگر)، **ناه** (نهی کننده)، **فان** (نابود شونده)، **شاک** (شکایت کننده)، **ناس** (فراموشکار)، **حام** (حمایت کننده)، **رام** (پرتاب گر)، **وال** (حکمران)، **نام** (رشد کننده)، **حاف** (سربرهنه)، **راض** (خشنود)، **کاف** (کفایت کننده)، **قاض** (قضاوت کننده)

فال **دال** (راهنما)، **زال** (گمراه)، **ذال** (خوار و ذلیل)، **جار** (مجور و دهنده)، **حاج** (حج گزار)، **راد** (برگشت دهنده)، **ساد** (سد کننده)

آف **آمر** (دستور دهنده)، **آکل** (خورنده)، **آمن** (آسوده خاطر)، **آخذ** (گیرنده، دریافت کننده)، **آتی** (آینده) **آخر** (پایان)

◀◀◀ کلمه (آخر) اسم فاعل نیست و با (آخر) که اسم فاعله اشتباه نشه.

عین الجواب الّذی لایکون « اسم الفاعل » :

(۱) الآخرین (۲) الاکلون (۳) الضالین (۴) الْمُجْتَهِدُونَ

مُفَلِّ **مُخِل** (اخلالگر)، **مُضِل** (گمراه کننده)، **مُذِل** (خوار کننده)، **مُحِب** (دوستدار)

مُفِیل **مُدیر** (اداره کننده)، **مُرید** (هواخواه)، **مُشیر** (اشاره کننده)، **مُحیط** (احاطه کننده)، **مُشیر** (اشاره کننده)، **مُثیر** (برانگیزنده)

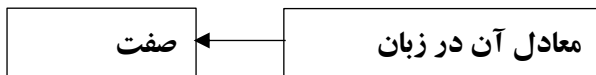
مُفَعی، **مُفَعی** **مُفَتی** (فتوا دهنده)، **مُغنی** (آوازه خوان)، **مُکفی** (کفایت کننده)، **مُنجی** (نجات دهنده) **مُرَبی** (پرورش دهنده) **مُرَبی** (پرورش دهنده)

مُفَعی، **مُفَعی** **مُعَدی** (تجاوزگر، دشمن)، **مُخَفی** (پنهان شونده)، **مُنحی** (خمیده)

مُسْتَعی (اداره کننده)، **مُسْتَعی** (استعفا دهنده)، **مُسْتَعی** (بی نیاز شونده)

۲- اسم مفعول :

نکته ۱۴۱: اسمی که کار بر آن واقع می شود.



صفت مفعولی در زبان فارسی معمولاً از بن ماضی + کسره (ه) ساخته می شود: گرفته ، شنیده

نکته ۱۴۲: برای ساخت اسم مفعول در زبان عربی :

الف) از فعل های ثلاثی مجرد : بر وزن (مفعول) ساخته می شود .

| | | | | | |
|---------|-----------------|-----------------|-----------------|-----------------|-----------------|
| سه حرفی | شَهَدَ : مشهودٌ | فَتَحَ : مفتوحٌ | كَتَبَ : مكتوبٌ | رَحِمَ : مرحومٌ | قَتَلَ : مقتولٌ |
| معنا | دیده شده | گشوده شده | نوشته شده | آمرزیده شده | کشته شده |

ب) از فعل های ثلاثی مزید : بجای حرف مضارع مُ و به دومین حرف اصلی فعل (عین الفعل) — می دهیم:

| معنا | اسم فاعل | فعل | باب | |
|---|--------------|--------------|---------------|---------------|
| دیده شده | مُشَاهِدٌ | يُشَاهِدُ | مُفَاعَلَةٌ | بیش از سه حرف |
| تدبیر شده | مُدَبِّرٌ | يُدَبِّرُ | تَفْعِيلٌ | |
| فرستاده شده | مُرْسَلٌ | يُرْسِلُ | إِفْعَالٌ | |
| مورد احترام | مُحْتَرَمٌ | يُحْتَرَمُ | إِفْتِعَالٌ | |
| بیرون آورده شده | مُسْتَخْرَجٌ | يُسْتَخْرَجُ | إِسْتِفْعَالٌ | |
| جلو برده شده | مُتَقَدِّمٌ | يَتَقَدَّمُ | تَفْعُلٌ | |
| بدلیل لازم بودن اسم مفعول ندارند | | | تَفَاعُلٌ | |
| | | | إِنْفِعَالٌ | |

نکته ۱۴۳: برخی از اسم مفعول ها ممکن است با وزن های فوق کمی متفاوت باشند، کلمات زیر اسم مفعول محسوب می شوند:

مَهْدِيٌّ : هدایت شده مَرَضِيٌّ : مورد رضایت مَخْفِيٌّ : پنهان شده
 مَخُوفٌ : ترسیده شده مَصُونٌ : در امان مانده مَمْلُوءٌ : پر شده مَبِيعٌ : فروخته شده

نکته ۱۴۴: ملاک در اسم فاعل و مفعول مفرد آن است:

تُجَّار: بازرگانان مفرد آن تاجِر / طُلَّاب: دانشجویان مفرد آن طالب / طَلَبَة: دانشجویان مفرد آن طالب
/ سَكَّان: ساکنان مفرد آن ساكِن / سَكَّنة: ساکنان مفرد آن ساكِن ، قَتَلَة: قاتلان مفرد آن قاتِل ، عُمَّال :
کارگران مفرد آن عامل ، عَمَلَة: کارگران مفرد آن عامل

اسم
فاعل

مَشَاهِير: مشهورها مفرد آن مشهور ، مَضَامِين مفرد آن مضمون ، مَجَانِين: مفرد آن مجنون

اسم
مفعول

نکته ۱۴۵: اسم فاعل و اسم مفعول محل های اعرابی نیستند و با فاعل و مفعول که محل های اعرابی هستند اشتباه نشود.

نکته ۱۴۶: اسم فاعل با امر باب مُفَاعَلَة اشتباه نشود.

کاتبِ الصِّدِّيقِ الْحَمِيمِ دَائِمًا . همواره با دوست صمیمی نامه نگاری کن.

کاتبُ المجلَّاتِ الرَّائِعَةِ إِنصِرَفَ عَنِ الكِتَابَةِ: نویسنده مجله های جالب از نوشتن انصراف داد.

نکته ۱۴۷: غالب اسم هایی که در عربی با مُ شروع می شوند اسم فاعل یا مفعول به حساب می آیند به استثنای مصدر

باب مُفَاعَلَة یا اسم هایی مانند «منا ، مُرور»

۳- اسم مبالغه:

نکته ۱۴۸: اسمی است که بر زیادی یک صفت دلالت دارد و بر وزن «فَعَّال - فَعَّالَة» می آید:

علامة (بسیار دانا) ؛ فهامة (بسیار فهمیده) صَبَّار (بسیار بردبار)؛ عَفَّار (بسیار آمرزنده)؛ كَذَّاب (بسیار دروغگو)

رَزَّاق (بسیار روزی دهنده) ؛ خَلَّاق (بسیار آفریننده)

نکته ۱۴۹: دو وزن «فَعَّال - فَعَّالَة» برای مذکر و مؤنث یکسان بکار می رود:

هُوَ رَجُلٌ عَلامٌ - هُوَ رَجُلٌ عَلامَةٌ

هُوَ إِمرأةٌ عَلامٌ - هِيَ إِمرأةٌ عَلامَةٌ

نکته ۱۵۰: فرق وزن «فَعَّال - فَعَّالَة» در این است که مبالغه در فعالة بیشتر از فعال است.

نکته ۱۵۱: گاهی وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَة» بر شغل دلالت می کند؛ مانند خَبَّاز (نانو)؛ حَدَّاد (آهنگر) گاهی نیز بر ابزار، وسیله یا

دستگاه دلالت می کند؛ مانند فَتَّاحَة (در بازکن)؛ نَظَّارَة (عینک)؛ سِيارَة (خودرو) کلمات بالا اسم مبالغه به شمار می رود.

نکته ۱۵۲: اسم فاعل و مفعول و مبالغه چون اسم هستند قاعدتاً علاوه بر شکل های مفرد شکل مثنی و جمع هم دارند:

عالمَة - عالِمَتان - عالمات

عالم - عالِمان - عالمون